

و خداوند بار دیگر آواز را خطاب کرده، گفت: «11: از یهوه خدایت نشانه‌ای برای خود طلب کن؛ خواه ژرف به ژرفای دوزخ، خواه بلند به بلندی آسمانها! 12: اما آواز گفت: «نخواهم طلبید و خداوند را نخواهم آزمود 13: «آنگاه اشعیا گفت: «پس ای خاندان داوود، این را بشنوید! آیا کافی نیست که انسانها را به ستوه آورده‌اید که حال می‌خواهید خدای مرا نیز به ستوه آورید؟ 14: بنابراین خود خداوندگار به شما نشانه‌ای خواهد داد: اینک باکره آبستن شده، پسری خواهد زاد و او را عمانوئیل 14:7: «عمانوئیل» به معنای «خدا با ما» است. نام خواهد نهاد.



در شبی که هر کس دور از هر تمدنی زیر آسمان باز می‌تواند با احساس تکریم به آسمان نگاه کند و ببیند چقدر فضا بزرگ است و در مقایسه با آن چقدر مشکلات ما کوچک هستند. ایلان ماسک، بنیانگذار تسلا و اسپیس ایکس، فقط رویای بهشت را نمی‌بیند. او همچنین برای مهاجرت به کیهان بزرگ و برای زندگی کردن در آنجا برنامه ریزی می‌کند. تنها، مشکل این است که ما انسان‌ها نمی‌توانیم با رفتن به فضا از مشکلاتی که در اینجا روی زمین داریم فرار کنیم. طبیعی است که همه مشکلاتی را که در اینجا داریم با خود حمل می‌کنیم... و همچنین آنها را به فضا صادر می‌کنیم. زیرا خصلت انسان گناهکار است. از این رو نفرت و بی‌عشق نیز همیشه در هويت ما انسان وجود دارند. ما نه می‌توانیم بهشت پیدا کنیم و نه می‌توانیم بهشت بسازیم. چون که این گناه را در درون خود حمل می‌کنیم، جهنم را با خود حمل خواهیم کرد. مهم نیست کجا برویم. می‌خواهی به بهشت بروی؟ امروز رویای بهشت را می‌بینیم. و از خدا می‌پرسیم: «خدایا جایی هست که بتوانیم آرامش پیدا کنیم؟ خدایا جایی هست که بهشت باشد؟ و از این بهشت نشانه‌ای به ما بده!

آغاز پادشاه اسرائیل مشکلات کافی روی زمین داشت. او نیز برای رهایی خود و مردمش از یک سرنوشت شوم برنامه ریزی می‌کرد. او آنقدر در این مشکلات گم شده بود که دیگر فرصتی برای رویای بهشت نداشت. در تمام برنامه‌های او هیچ اشاره‌ای به خدا و دستورات او نبود. آغاز گرفتاری زیادی داشت. از نظر سیاسی نیز در پلاتکلیفی قرار داشت. یک اتحاد نظامی قوی او را در شمال اسرائیل تهدید می‌کرد. و به همین دلیل با آشوریان بت پرست متحد شده بود تا در برابر این اتحاد نیرومند از خود دفاع کند. اما این حفاظت از آشوری‌ها بهای بالایی را به همراه داشت. حمایت سیاسی با تسلیم کامل همراه شد. آشوری‌ها از آغاز خواستند که خدایان خود را به اورشلیم معرفی کند - آشوری‌ها نه فقط حمایت سیاسی دادند، بلکه خواستند بت‌هایشان به مردم اورشلیم صادر کنند. به این ترتیب آغاز تصمیم گرفت تا قوم خود را با خدایان آشوری اغواء کند. و این کار اصلاً سخت نبود. مذهب آشوری برای بنی اسرائیل جذاب بود. به جای خدای بی‌نام و نامرئی، آنها می‌توانستند خدایانی را انتخاب کنند تا مستقیماً در خانه‌های خود نصب کنند. و به جای ۱۰ فرمان، می‌توانستند آنچه را که می‌خواستند انجام دهند. آغاز تمام وسایل معبد مقدس اورشلیم را برداشت و معبد را به خدایان آشوری تقدیم کرد. بنی اسرائیل حتی شروع به قربانی کردن انسان کردند. و در این وضعیت خداوند اشعیا نبی را فرستاد و اشعیا پسرش را با خود آورد. اسمش شیر یاشوب بود. اسمش به این معنی است: "بازمانده‌ای توبه کن!"

این نام قسمتی از استدلال بود و سخنرانی اشعیا را خلاصه کرد. مردم به سوی خدای واقعی بازگردید! خدمت به خدا بدون علاقه امکان‌پذیر نیست. شما نمی‌توانید همزمان به خدایان بت پرست و خدای زنده خدمت کنید. و سپس خداوند پیام ویژه‌ای به آغاز فرستاد. آغاز باید نشانه‌ای از خدا بطلید تا برای همگان مشخص شود که خدای واقعی کیست. می‌تواند نشانه‌ای از بهشت یا جای دیگری باشد، اما قرار است نشانه‌ای از جانب خدا باشد که به وضوح آن را نشان دهد. اگر این اتفاق بیفتد، هیچ شکی وجود ندارد که حقیقت کجاست و کجا دروغ است. همه چیز شفاف خواهد بود. آه، چقدر دوست داریم چنین علامتی داشته باشیم. همه ما می‌خواهیم یک نشانه از خدا ببینیم. نشانه‌ای که خدا مرا دوست دارد یا نشانه‌ای که اثبات کند که من در راه درست هستم؟ آیا خدا می‌خواهد چیزی مهم در مورد آینده به من آشکار کند؟ آه، چقدر آرزوی چنین نشانه‌ای از بهشت داریم! آغاز امتناع کرد. اولین بار که آن را خواندم، فکر کردم: چقدر احمقانه؟ چگونه می‌توانست چنین پیشنهادی را رد کند؟ بار دوم که آن را خواندم، متوجه شدم که چرا آغاز امتناع کرد. او از قیل می‌دانست که خدا وجود دارد. او از قیل می‌دانست که برای خدا آسان است نشانه‌ای غیرقابل انکار بدهد. اما او همچنین می‌دانست که پس از آن باید زندگی خودش و کل زندگی قوم اسرائیل را تغییر دهد. بایستی بر می‌گشت. از بت‌ها به سوی خدای یگانه. و این مشکل بود. او این را نمی‌خواست. او نمی‌خواست زندگی خودش یا سرنوشت کل قوم اسرائیل را تغییر دهد. نمی‌خواست به عقب برگردد! او بی‌عدالتی را ترجیح می‌داد. دروغ را ترجیح می‌داد. حتی اگر این دروغ مستقیماً به پرتگاه منتهی شود. و از این رو چقدر ریا کرد. "از شما متشکرم برای پیشنهادت. اما نه، متشکرم، نمی‌خواهم خدای زنده را آزمایش کنم!"

ما باید مکث کنیم و از خود بپرسیم: آیا نقاط عطف مهمی در زندگی ما وجود ندارد که خداوند با ما صحبت می‌کند؟ جایی که همه چیز شفاف است، اما ما فقط نمی‌خواهیم خدا را درک کنیم. مشکل این نیست که بهشت دور است. مشکل این است که ما از

بهشت دور هستیم. مشکل این است که ما بهشت را نمی خواهیم. ما خدا را نمی خواهیم ما نمی خواهیم او را ببینیم، زیرا با دیدن خدا باید زندگی را تغییر دهیم.

آغاز هنوز بایستی یک علامت ببیند. به هر حال همین علامت است که ما هم باید آن را ببینیم. این علامت باعث شگفت زدگی آغاز می شود، همانطور که ممکن است ایلان ماسک را شگفت زده کند. همچنین حیرت زده به آسمان نگاه می کنیم و بالاخره آن علامت خدا همه ما را شگفت زده می کند.

میخواهی به بهشت بروی؟ بله، شما هم باید به آنجا بیایید. باید چیزی به شما بگویم: آسمان انقدر بالا نیست که شما بخواهید با چشم مسلح به آن نگاه کنید. بهشت خیلی نزدیکتر است. بهشت اینجاست نزد ما. نشانه ای که اشعیا به آواز می دهد این است: «ببینید باکره باردار است و پسری به دنیا خواهد آورد که نام او عمانوئیل خواهد بود» یعنی خدا با ماست. یعنی: بهشت بین ما است. بچه آخور از آسمان به زمین آمد. و خدا می خواهد که از این به بعد از زمین به آسمان بیاییم. مسیر این کودک در آخور، مسیر سختی بود که باید به صلیب گلگوتا ختم می شد. خدا نمی خواهد زندگی ما با بدبختی تمام شود. خدا نمی خواهد که ما در گناهان خودمان بمیریم. به همین دلیل از این راه به سمت آخور و صلیب رفت. عید کریسمس و صلیب به هم تعلق دارند. و هر دو به ما می گویند که راه بهشت باز است. میخواهی به بهشت بروی؟ در باز است. مسیر از امروز شروع می شود. آمین